

تحول ساختاری و هنجاری در حقوق بشر بین‌المللی*

توماس بوئر جنتال

ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی

مقدمه

مقاله حاضر، مقاطع مختلف تحول حقوق بشر معاصر بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱ نقطه آغاز این بررسی منشور ملل متحد است؛ منشوری که متضمن مبنای قواعد مدرن حقوق بشر بین‌المللی است.^۲ به‌رغم این واقعیت که حقوق بین‌الملل برخی از اشکال حمایت بین‌المللی از حقوق بشر را قبل از لازم‌الاجرا شدن منشور به رسمیت شناخته بود، اما "بین‌المللی شدن حقوق بشر" و "انسانی شدن حقوق بین‌الملل"^۳، با ایجاد سازمان ملل متحد آغاز می‌شود.^۴ منشور ملل متحد باعث و

بانی جنبش‌های جهانی شد که در آن دولت‌ها، سازمان‌های بین‌الدولی و غیرحکومتی در تلاش فزاینده ناظر بر نقشی که جامعه بین‌المللی باید در توسعه و حمایت از حقوق بشر ایفا کند، بازیگران اصلی‌اند.

این ایده که مقوله حمایت از حقوق بشر هیچ‌گونه مرزبندی بین‌المللی را بر نمی‌تابد و اینکه جامعه بین‌المللی متعهد به تضمین این امر است که دولت‌ها، حقوق بشر را رعایت کنند و از آن حمایت به عمل آورند، به تدریج در اندیشه بشریت تثبیت گردید. با پایان جنگ سرد، تلاش برای حقوق بشر، ایدئولوژی‌زدایی و

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Thomas Buergenthal, "The Normative and Institutional Evolution of Int'l Human Rights", *Human Rights Quarterly*, 19, 1997, pp. 703-723.

جنبش حقوق بشر تقویت شد. متخلفین امروزی حقوق بشر، دیگر نمی‌توانند به منظور برخورداری از حمایت آنها در برابر محکومیت بین‌المللی بر روی یک ابرقدرت حساب بازکنند؛ رویه‌ای که در گذشته، نقش [بازدارنده] تعیین‌کننده‌ای در فرآیند توسعه و اجرای قواعد حقوق بشر بین‌المللی داشته است.

البته نمی‌توان گفت که دیگر تخلفات گسترده از حقوق بشر انجام نمی‌شود؛ و این که نهادهای بین‌المللی تعیین شده برای جلوگیری از چنین تخلفاتی، همه مناسب هستند و به گونه مؤثری عمل می‌کنند؛ و سایر دولت‌ها ترجیح می‌دهند که از اعمال چنین اقداماتی [از سوی نهادهای بین‌المللی] آزاد باشند. اما واقعیت این است که دولت‌ها به نحو فزاینده‌ای به علت مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی تحت فشار قرار می‌گیرند و وادار به پاسخگویی نسبت به اقداماتشان نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند. این موضوع، آزادی عملشان را محدود کرده و موجب می‌شود که در بسیاری موارد، نه در همه موارد، نسبت به اصلاح وضعیت حقوق بشر، مشارکت و دخالت کنند.

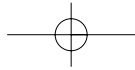
مرحله اول: مبنای هنجاری

اولین مرحله این فرآیند با لازم‌الاجرا شدن منشور آغاز شد و لاقلاً از طریق پذیرش میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر ۱۹۶۶، تداوم یافت.^۸

تا این زمان، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۹ که توسط ملل متحد پذیرفته شد، همچون پذیرش عهدنامه نسل‌کشی^{۱۰} و عهدنامه محو همه اشکال تبعیض نژادی^{۱۱}، صرفاً ابزارهای عمده حقوق بشر را ذکر و عنوان می‌کنند. در طول همین دوره، میثاق اروپایی حقوق بشر^{۱۲}، لازم‌الاجرا گردید؛ سازمان دولت‌های امریکایی اعلامیه امریکایی حقوق و تکالیف بشر را صادر کرد^{۱۳}. یونسکو و سازمان بین‌المللی کار به ترتیب، مقاله‌نامه‌هایی علیه تبعیض در آموزش^{۱۴} و معاهده مربوط به تبعیض در کار و

اقداماتی [از سوی نهادهای بین‌المللی] آزاد باشند. اما واقعیت این است که دولت‌ها به نحو فزاینده‌ای به علت مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی تحت فشار قرار می‌گیرند و وادار به پاسخگویی نسبت به اقداماتشان نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند. این موضوع، آزادی عملشان را محدود کرده و موجب می‌شود که در بسیاری موارد، نه در همه موارد، نسبت به اصلاح وضعیت حقوق بشر، مشارکت و دخالت کنند.

آنچه در این نوشتار مورد نظر است، عبارت از فرآیند پویا و متحولی است که در منشور ملل متحد، دارای مبنای هنجاری^۵ است. منشور ملل متحد نیز زمینه‌ساز مجموعه وسیعی از قواعد حقوق بشر بین‌المللی و منطقه‌ای، و ساز و کارها و نهادهای بین‌المللی گردیده که به تقویت و



اشغال را اعلام داشتند^{۱۵}.
 اجمالا این دوره، تحکیم هنجاری قواعد حقوق بشر بین‌المللی را نشان می‌دهد. البته واقعیت این است که فرآیند مذکور تا به امروز ادامه دارد. با این حال، این مطلب نیز واقعیت دارد که در ۲۰ سال اول پس از تأسیس سازمان ملل متحد، این فرآیند، ویژه و استثنایی است. دو عامل بسیار مهم این تحول را می‌توان این‌طور بیان کرد: ابتدا این که، مقررات حقوق بشر ملحوظ در منشور ملل متحد که به وسیله اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشر تکمیل گردید، باید به عنوان تعیین و تبیین تعهدات اصلی حقوق بشر که دولت‌های عضو با تصویب منشور ملل متحد پذیرا شده‌اند، تلقی گردد. یعنی می‌توان گفت در حالی که بسیاری از دولت‌ها در اولین روزهای تأسیس سازمان ملل استدلال می‌کردند منشور هیچ‌گونه تعهدی در زمینه حقوق بشر بر آنها تحمیل نکرده‌است، این طرح مسئله دیگر در پایان دهه ۶۰، [بهانه] محملی نداشت. دوم اینکه، وقتی پذیرفته شد که منشور به عنوان یک معاهده چندجانبه در زمینه حقوق بشر، برخی تعهدات برای دولت‌های عضو ایجاد کرده‌است، به‌عنوان یک موضوع حقوق بین‌الملل، مورد توجه قرار گرفت. تا آن حد که حقوق بشر بین‌المللی شد و از حوزه حمایتی موضوعی که در گذشته به وضوح و اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها تلقی می‌شد، خارج گردید^{۱۶}.
 این ایده که ملل متحد باید حامی بین‌المللی حقوق اشخاص بشود، فراتر از تجربه غمبار دومین جنگ جهانی و تخلفات و خشونت‌های وحشیانه و هراسناک حقوق بشر که در هلوکاست^{۱۷} اتفاق افتاد، گسترش یافت. بسیاری از رهبران زمان جنگ بر این گمان بودند که احتمالاً ظهور هیتلر^{۱۸} در دهه ۳۰، یک سازمان قوی و با اقتدار را از توجه به موضوعات و مسایل مربوط به حقوق بشر، منحرف کرده باشد. از این نظر موضوع مهم می‌نماید که تجربه جامعه ملل که به اضمحلال گرایید و فاقد هرگونه قدرتی برای بررسی موضوعات حقوق بشر بود، نباید تکرار شود^{۱۹}. از این رو می‌تواند این انتظار وجود داشته باشد که منشور ملل متحد مشتمل بر مقرراتی باشد تا یک نظام بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر ایجاد کند. البته این امر محقق نگردید، چرا که قدرتهای بزرگ (ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، فرانسه و انگلستان) مخالف بودند. همه این کشورها، در آن زمان درگیر مسایل حقوق بشر بودند^{۲۰}. لذا آماده پذیرش اقدامات شدید و سخت در زمینه حقوق بشر نشدند. به‌رغم اینکه دولت‌های کوچک متعددی، مدافع درج مجموعه‌ای از حقوق در منشور بودند، اما آنها برای این امر فاقد نفوذ سیاسی بودند. این مطلب نشان می‌کند: که چرا مقررات حقوق بشر ملحوظ در منشور ملل متحد که در سانفرانسیسکو به‌گونه‌ای قاطع و صریح تهیه و پذیرفته شده بود، به صورت ضعیف و مبهم ارایه شد^{۲۱}؟

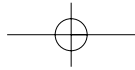
تشویق احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و نیز اتخاذ اقدامات مشترک و انفرادی هماهنگ با سازمان ملل برای نیل به این اهداف مقرر می‌کنند. تنها تعهد غیرمبهم در این مواد، ممنوعیت تبعیض است. مقررات حقوق بشر مندرج در منشور، به‌رغم ابهامی که دارند، حایز چند پیام مهم اند^{۲۴}. اول اینکه، همان طور که قبلاً یادآور شدیم، منشور ملل متحد مفهوم حقوق بشر را بین‌المللی کرد. این امر به معنای آن نیست که به محض لازم‌الاجرا شدن منشور، همه‌مسائل حقوق بشر، عملاً از شمول موضوعات اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها خارج شده‌اند، بلکه به این معناست که دولت‌ها برخی از تعهدات بین‌المللی حقوق بشر را مفروض گرفته، ولو این که تبیین حد شمول این تعهدات باقی است و تا آنجا که به این تعهدات مربوط می‌شود، دیگر دولت‌ها نمی‌توانند مدعی گردند که حقوق بشر اساساً از ماهیت و خصلت داخلی برخوردار است. دوم آن که، تعهد دولت‌های عضو ملل متحد به همکاری با این سازمان در تقویت و ارتقای حقوق بشر، مشروط به این است که ملل متحد با اقتدار حقوقی مقتضی، تلاش گسترده‌ای را برای تعریف و تدوین این حقوق به عمل آورد. مبنای اساس این تلاش برای تدوین، در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ متجلی گردید. اعلامیه جهانی حقوق بشر با تلقی غیرالزام‌آور بودن قطعنامه مجمع عمومی پذیرفته شد تا همان طور که در مقدمه آن ذکر شده است، "فهم مشترکی" از

سه ماده اصلی مربوط به حقوق بشر مندرج در منشور ملل متحد: مواد ۱(۳)، ۵۵(۳) و ۵۶ هستند^{۲۵}. در اولین ماده پذیرفته شد که یکی از اهداف ملل متحد همکاری و مساعی بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی است؛ از جمله مسایل بشردوستانه و تشویق و ترغیب احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه اشخاص، بدون هیچ‌گونه تمایز نژادی، جنسی، زبانی یا مذهبی. ماده ۵۵(۳) این موضوع را به شرح ذیل بسط و گسترش می‌دهد:

سازمان ملل متحد با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، امور زیر را تشویق خواهد کرد:....

۳- احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، و زبان یا مذهب. ماده ۵۶، همین تعهدات را به دولت‌های عضو تکلیف می‌کند. «کلیه اعضا متعهد می‌شوند که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵، در همکاری با سازمان ملل متحد، اقدامات فردی یا دسته‌جمعی معمول دارند^{۲۶}».

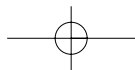
این مواد، تعهد مستقیم و بی‌واسطه‌ای را برای تضمین و یا رعایت حقوق بشر ایجاد نکرده و در عین حال مشخص نمی‌کنند که معنای حقوق و آزادی‌های اساسی چیست؟ این مواد تعهدات بسیار مبهمی را به منظور توسعه و



مرحله دوم: نهادینه شدن

دومین مرحله در تکامل قواعد حقوق بشر بین‌المللی از اواخر دهه ۶۰ آغاز شده و تا ۲۰ سال بعد تداوم می‌یابد. این زمان مبدأ تاریخی نهادینه شدن است. در طول این سال‌ها، ما شاهد دو تحول متمایز در چارچوب ملل متحد هستیم: اولین تحول ناظر بر ماهیت یا حوزه تعهدات حقوق بشر است که مواد ۵۵(۳) و ۳۶ منشور بر دولت‌های عضو ملل متحد تکلیف می‌کند. تنها زمانی که این مسئله حل گردید، سازمان ملل متحد توانست نهادها و سازوکارهایی را برای لازم‌الاجرا کردن تعهدات دولت‌ها به وجود آورد. از یک نقطه نظر کاملاً حقوقی، پاسخ به مسئله مربوط به تعهدات دولت‌های عضو، به معنای عبارت "... ترغیب و تشویق احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی..." برمی‌گردد.^{۲۹} مطمئناً می‌توان استدلال کرد که این قید، دولت‌ها را در زمان الحاق به منشور ملل متحد، ملزم به توقف همه تخلفات حقوق بشر نکرد. قید مزبور برای این منظور بسیار مبهم بود؛ حتی از این حیث که دولت قبل از الحاق به منشور چقدر و به چه میزان می‌تواند به تخلفات از حقوق بشردامه دهد؟ آیا لاقلاً برخی از تخلفات از حقوق بشر وجود دارد که باید متوقف گردد؟ زمانی طولانی لازم بود تا ملل متحد پاسخ‌های آشکار و روشنی به این پرسش‌ها بدهد. خارج از نظام ملل متحد، به تدریج مقرراتی وضع گردید و توسعه داده شد تا به آپارتاید پایان داده شود. آپارتایدی بایست به

حقوق و آزادی‌های اساسی ملحوظ در منشور ارایه دهد و "به عنوان یک معیار مشترک برای همه اشخاص و همه ملل" به کار رود.^{۲۵} اما این اعلامیه نه تنها به عبارت "حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی" مندرج در منشور معنا بخشید، بلکه [باید برای همه زمان‌ها، به عنوان یک سند هنجاری اصیل پذیرفته شود که همراه با منشور ملل متحد، تعهدات حقوق بشری را که نسبت به همه دولت‌های عضو ملل متحد اعمال می‌شود، توصیف و تشریح کند].^{۲۶} کامیابی و دستاورد تلاش ملل متحد تا به امروز، در پذیرش مجموعه قواعد حقوقی بین‌المللی^{۲۷} مربوط به حقوق بشر و در تعداد وسیع اسناد بین‌المللی حقوق بشر ظهور یافته است. لازم‌الاجرا شدن هر معاهده جدیدی در این زمینه به همان میزان که بین اعضای آن مصداق دارد. موضوع حقوق بشر را بیشتر فراملی و بین‌المللی می‌سازد. در عین حال به اشخاص این حق داده شده که از این معاهدات که [مطابق] حقوق قانونی بین‌المللی^{۲۸} منعقد گردیده است، بهره‌مند شوند. عملکرد دولت که از رهگذر شبکه گسترده‌ای از معاهدات حقوق بشری ریزی شد، برای ایجاد مجموعه فزاینده‌ای از حقوق بین‌الملل عرفی در این موضوع، تداوم می‌یابد. از این رو امروزه هر تعریفی از حقوق بین‌الملل که اشخاص را به عنوان متنفع اصلی از حقوق بشر بین‌المللی و یک موضوع حقوق بین‌المللی تلقی نکند، از واقعیات سیاسی و حقوقی معاصر دور خواهد شد.



تدریج به عنوان یک نقض و تخلف فراگیر از همه حقوق اساسی انسان و به عنوان یک سیاست و خطمشی حکومتی که در سطح گسترده‌ای علیه بخشی بزرگ از جمعیت انسانی اعمال می‌شود، توصیف و تبیین می‌شد.^{۳۰} با وجود این، در این زمینه معنای تعهد "تشویق" به رغم ابهام انتزاعی و کلی آن، در این مفهوم عینی و انضمامی متجلی می‌شود که یک عضو ملل متحد که در مقام اتخاذ چنین سیاستی برآمده است یا چنین خط‌مشی را تداوم می‌بخشد، تحقیقا^{۳۱} نمی‌تواند در شمول دولت‌هایی باشد که "حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تشویق می‌کند". لذا در مغایرت صریح با تعهداتش وفق منشور قرار می‌گیرد. این اصل رسماً^{۳۲} با پذیرش قطعنامه (XLII) ۱۲۳۵، ۶ ژوئن ۱۹۶۷، اکوسوک^{۳۱}، تأسیس گردید.^{۳۲} قطعنامه

فاحش از حقوق بشر^{۳۳} هستند، توسعه بخشد. کمیته فرعی مزبور و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، با ایجاد رویه‌های مقتضی برای برقراری ارتباطات، این قطعنامه را اجرا کردند.

این دو قطعنامه اکوسوک، تا به امروز معتبر بوده و به عنوان مبنای نظام مبتنی بر منشور ملل متحد در حمایت از حقوق بشر به کار رفته‌اند. قطعنامه‌های مزبور، سازوکار ساختاری در حال گسترشی را در چارچوب ملل متحد برای بررسی تخلفات گسترده از حقوق بشر به‌وجود آوردند که مشتمل بر نظام هیئت‌های ویژه و گزارشگرانی با رشدی پرشتاب^{۳۴} همچون کمیساریای عالی حقوق بشر است. این نهادها که مبنای حقوقی - قضایی آنها در منشور قرار دارد، از طریق اعلامیه جهانی حقوق بشر تکمیل شده‌اند. اگرچه اکثر آنها در اواخر دهه ۶۰، برای پاسخ به آزارتایید ایجاد شده‌اند، اما از اوایل دهه ۸۰، برای بررسی و توجه به تخلفات گسترده از حقوق بشر به طور کلی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^{۳۵}

دوره‌ای که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، در عین حال ظهور و تحکیم نهادهای مبتنی بر قرارداد منطقه‌ای و جهانی ناظر بر حمایت از حقوق بشر را نیز مورد توجه قرارداده است. از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد^{۳۶} و کمیته مربوط به محو هرگونه تبعیض نژادی (CERD)^{۳۷}، با لازم‌الاجرا شدن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی محو هرگونه اشکال تبعیض

جنوبی و تبعیض نژادی که به گونه‌ای عینی در رودزیای جنوبی محقق گردیده است، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد». به تاسی از این قطعنامه، قطعنامه ۱۵۰۳ (XVIII)، ۲۷ ماه می ۱۹۷۰، اکوسوک صادر گردید^{۳۳}، که به کمیته فرعی ملل متحد راجع به جلوگیری از تبعیض نژادی و حمایت از اقلیت‌ها اختیار داده شد که ساز و کارهای ارتباط با افراد و گروه‌هایی را که آشکارکننده و افشاگر الگوی پایدار تخلفات



نژادی ایجاد می‌شوند. لازم‌الاجرا شدن میثاق آمریکایی حقوق بشر با ایجاد کمیسیون و دادگاه حقوق بشر کشورهای آمریکایی همراه شد^{۳۸}. اگرچه میثاق اروپایی حقوق بشر نیز در اوایل ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید، [اما] در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی که نهادهای آن، به ویژه دادگاه اروپایی، تأسیس گردید، به ایفای نقش مهم در اجرای میثاق پرداخت^{۳۹}. افزون بر این، در سال ۱۹۷۸، یونسکو، مکانیسم ویژه‌ای را برای بررسی تخلفات حقوق بشر که در شمول صلاحیت آن بود مورد پذیرش قرارداد^{۴۰}. نهادهای سازمان بین‌المللی کار در بررسی مسایل حقوق بشر^{۴۱}، از نهادهایی که در فوق اشاره گردید، قدمت بیشتری دارند؛ در حالی که نهادهای ایجاد شده براساس منشور آفریقایی حقوق مردم وانسان، تا لازم‌الاجرا شدن سند در سال ۱۹۸۶ به موقع اجرا گذارده نشدند^{۴۲}. ایجاد این نهادها و تأسیسات مربوطه، در عین حال به ظهور سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر کمک کرد و مبنایی برای اهمیت فزاینده آنها شد. اگرچه برخی از این گروه‌ها خیلی پیش‌تر از این وجود داشتند، [اما] گسترش کمی و کیفی و فعالیت‌های آنها، در این دوره آغاز شد^{۴۳}. ایجاد نهادهای غیردولتی حقوق بشر مورد اشاره در فوق، زمینه را برای سازمان‌های غیردولتی با این هدف غایی فراهم نمود تا شکایات مربوط به حقوق بشر ثبت شود و فعالیت‌های اجرایی حقوق بشر در سطح ملی و بین‌المللی افزایش یابد. در زمان‌های گذشته،

نقش اصلی این سازمان‌ها، شامل تشویق و ترویج ابزارهای هنجاری می‌شد. دلایل سیاسی چندی برای توضیح برخی از این تحولات وجود دارد. پایان عصر استعمار و توسعه وسیع حد شمول [صلاحیت] ملل متحد در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی منجر به ورود بسیاری از دولت‌های نوین‌یاد به ویژه از قاره آمریکا شد. این دولت‌ها در تعهد خود دایر بر پایان بخشیدن به آپارتاید مصمم و متحد بودند؛ امری که تنها از رهگذر توسعه و تقویت سازوکارهای ملل متحد برای بررسی وضعیت اسفبار حقوق بشر میسر بود. با حمایت از این اقدامات ناظر بر لغو آپارتاید توسط ملل متحد، اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانانش برای دمکراسی‌های غربی، گشایش سیاسی قابل ملاحظه‌ای در جهت توسعه شمول سازوکارهای حقوق بشر ملل متحد ایجاد کردند که نه تنها شامل آپارتاید بلکه در برگیرنده هرگونه تخلف از حقوق بشر باشد. این‌گونه مساعی متعدد توسط ملل شرق و غرب و غیرمتعهدها، تا حد زیادی بر توجه عمومی ناظر بر اقدامات ملل متحد در زمینه حقوق بشر متمرکز گردید. امری که به انتظارات و توقعات [جامعه] جهانی در باره نقش مهم ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی منجر شد که باید ایفاگر این نقش در زمینه تخلفات از حقوق بشر باشد. هم‌اکنون بسیاری از دولت‌ها به گونه‌ای فزاینده، بنابر ملاحظات سیاسی و تبلیغاتی چاره‌ای جز حمایت لفظی [ظاهری] از تلاش‌های

بین‌المللی در زمینه حقوق بشر ندارند و مخالفت با ایجاد نهادهای متعدد حقوق بشر در سطح منطقه‌ای - جهانی، برای آنها مشکل خواهد بود. کل موضوع، با تعهد بسیار وسیع رییس جمهور کارتر دال بر قرارداد موضوع حقوق بشر در مرکز ثقل سیاست خارجی امریکا و اراده‌اش در اجرای این تعهد، اهمیت سیاسی چشمگیری به دست آورد. در حالی که این موضوع جای بحث دارد که دولت کارتر واقعا و عملا تا چه حد در اصلاح وضعیت حقوق بشر در جهان موفقیت داشت^{۴۴}، اما نمی‌توان تردید کرد که کارتر در قرارداد حقوق بشر در دستور کار سیاسی بین‌المللی، به نحو مناسب و به گونه‌ای قطعی، موفق بود. از این رو، حقوق بشر به عنوان یک عنصر مهم در معادله واقع‌گرایی سیاسی، حرمت سیاسی کسب کرد.

مرحله سوم : اجرای [حقوق بشر] در عصر بعد از جنگ سرد

نهادهای مورد اشاره در بخش قبل، به طور کامل فعال نبوده‌اند، مگر تا اواسط دهه ۱۹۸۰. زمانی که توانستند اقدامات مؤثری را نسبت به تضمین اجرای تعهدات بین‌المللی دولت آغاز کنند^{۴۵}، فرآیندی که تا به امروز ادامه دارد. ایجاد نهادهایی در سطح بین‌المللی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر یک چیز است، و دادن ابزارها و اختیاراتی که آنها برای رسیدن به اهدافشان نیاز دارند، چیز دیگر. دولت‌ها هنگامی که خود یا متحدانشان به تخلفات از حقوق بشر متهم می‌شوند، عمدتا با ایجاد نهادهای حقوق بشر موافق هستند، تا اینکه با این نهادها همکاری کنند. مع‌هذا باید پذیرفت که عوامل سیاسی مؤثر در اقدام بزرگ ناظر بر ایجاد نهادهای حقوق بشر - ایده‌هایی که الهام‌بخش جنبش بین‌المللی حقوق بشر بوده و ذهن بشریت را به خودمشغول داشته‌است - در وادی امر به نحو فزاینده‌ای موجب شده که دولت‌ها در این جهت که وفق تعهدات حقوق بشرشان رفتار نکنند، با مشکلات بیشتری مواجه باشند.

در طول دوره نظر، جهان شاهد دگرگونی‌ها و تحولات چشمگیری بوده که در پرتو آن به

حقوق بشر در مرکز ثقل سیاست خارجی امریکا و اراده‌اش در اجرای این تعهد، اهمیت سیاسی چشمگیری به دست آورد. در حالی که این موضوع جای بحث دارد که دولت کارتر واقعا و عملا تا چه حد در اصلاح وضعیت حقوق بشر در جهان موفقیت داشت^{۴۴}، اما نمی‌توان تردید کرد که کارتر در قرارداد حقوق بشر در دستور کار سیاسی بین‌المللی، به نحو مناسب و به گونه‌ای قطعی، موفق بود. از این رو، حقوق بشر به عنوان یک عنصر مهم در معادله واقع‌گرایی سیاسی، حرمت سیاسی کسب کرد.

از رهگذر توجه به موضوعی که برای مردم جهان بسیار نگران‌کننده بود، تلاش برای حقوق بشر، نیروی سیاسی بغرنجی برای بسیاری از حکومت‌ها در نادیده انگاشتن و عدول از آن ایجاد کرد. به‌طوری که هریک از طرفین این مناقشه ایدئولوژیکی و دولت‌های غیرمتعهد، هرچقدر که بکوشند از حقوق بشر در راستای اهداف تبلیغاتی و سیاسی‌شان استفاده کنند، بیشتر ایده یک نظام بین‌المللی مؤثر برای حمایت از حقوق بشر، ذهنیت بشر را به خود مشغول می‌کند. البته بسیاری از تحولات ساختاری در این زمینه میسر گردید و این در حالی است که تعداد زیادی از این دولت‌ها به

تکامل حقوق بشر به نحو قابل ملاحظه‌ای کمک شده است و اینکه تکامل مزبور در عین حال، به نحو قابل ملاحظه‌ای سودمند نیز بوده است. با پایان جنگ سرد، بسیاری از ملل اروپایی از سلطه کمونیزم رهایی جسته، مجال یافته‌اند که به فرآیند انتقال دموکراتیک مبادرت ورزند. مضافاً اینکه، تلاش‌های بین‌المللی ناظر بر ترویج حقوق بشر، از مناقشات ایدئولوژیکی تضعیف کننده و شعارهای سیاسی گذشته، رهایی یافته است. این تحولات، سازمان ملل متحد را قادر ساخته است که به گونه‌ای فزاینده، حول محور موانع اجرای حقوق بشر متمرکز شود.

پایان جنگ سرد و آثار آن بر حقوق بشر، در بخشی از اعلامیه ۱۹۹۳ وین مربوط به حقوق بشر منعکس گردید^{۴۶}. حوزه فراگیر این اعلامیه مؤید این واقعیت است که اگر گفته نشود همه، لاقلاً بیشتر موضوعات جدید حقوق بشر را مورد

توجه قرار داده است. یکی از ویژگی‌های جالب توجه، به واقع این است که اعلامیه وین به طور کلی به سبک و سیاق سیاسی جدی و متوازن بیان شده است. در حالی که این اعلامیه برای بسیاری از مسایل حادی که جامعه بین‌المللی با آن مواجه است، راه‌حلی آرایه نداده است، اما در این فرآیند مشخص می‌سازد که امروزه اگر نگوییم هیچ مسئله‌ای نیست که مورد توجه نباشد، لاقلاً می‌توان گفت موضوعات اندکی هستند که در سطح بین‌المللی مورد توجه نیستند. این فهرست مشتمل به حقوق زیر

است: حقوق اجتماعی - فرهنگی، حقوق مدنی و سیاسی، حق توسعه، حقوق پناهندگی و اشخاصی که در داخل کشور بی‌سرپناه هستند، مسایل حقوق بشردوستانه، حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی، حقوق زنان، حقوق افراد ناتوان و کودکان و ... در این گستره که پاراگراف ۴ اعلامیه وین بیان می‌کند: «توسعه و حمایت از حقوق انسانی، نگرانی، [دلمشغولی] مشروع جامعه بین‌المللی است»، اهمیت واقعی‌اش را به دست می‌آورد. از این رو، به نظر می‌رسد که حداقل بین مسایل حقوق بشر داخلی و بین‌المللی دیگر زیاد نیست، چرا که مبنای حقوقی و واقعی این تمایز از بین رفته است. مهم‌تر این که جامعه بین‌المللی، امروز آزاد است که در این خصوص سخن بگوید.

این ایده در عین حال، در یک اصل بسیار مهم دیگر اعلامیه وین بیان شده است. بند ۵ این سند اعلام می‌کند:

«همه حقوق جهانی انسان‌ها، غیرقابل سلب و به هم وابسته‌اند. جامعه بین‌المللی باید با حقوق بشر در سطح جهانی به گونه‌ای مناسب و بالسویه و با تأکید یکسان برخورد کند. در حالی که اهمیت ویژگی‌های خاص ملی - منطقه‌ای و زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و تاریخی باید مدنظر قرار گیرد، [اما]، تکلیف دولت‌ها این است که قطع نظر از نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، باید همه حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی را ترویج کنند و تحت حمایت قرار دهند^{۴۷}».

«توسعه، دموکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به هم وابسته هستند و به نحو متقابل تقویت می‌شوند.»

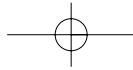
این پاراگراف با تأکید بیشتر اعلام می‌نماید: «دموکراسی بر ابراز اراده همه مردم در تعیین نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود و مشارکت کامل آنها در همه ابعاد زندگی مبتنی است.»

پاراگراف ۸ با این استدلال پایان می‌پذیرد: «جامعه بین‌المللی، از تقویت و ترویج دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در کل جهان، حمایت می‌کند»^{۴۸}.

این مفهوم که دموکراسی واقعی و حمایت از حقوق بشر، توأمانند، مفهومی که در جریان جنگ سرد نمی‌توانست ارایه شود، چندی پیش در سال ۱۹۹۰، با پذیرش سند کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در کپنهاگ بیان گردید. در حالی که این سند، مبنایی برای ایجاد یک نظم عمومی دموکراتیک اروپایی^{۴۹} قرار گرفت، اعلامیه وین می‌تواند به همین سان، در سطح جهانی، مورد مطالعه قرار گیرد؛ یعنی متأسفانه نمی‌توان گفت که همه ملل جهان برای برخورداری از حقوق بشر دموکراتیک شده و یا حتی به این هدف نزدیک شده‌اند. با وجود این، این مطلب به این معناست که فقدان

شناسایی و پذیرش ویژگی جهانی حقوق بشر و بالمال طرد و نفی نسبت فرهنگی که به‌طور سنتی برای توجیه تخلفات از حقوق بشر با استناد وارجاع به برخی از ویژگی‌های مذهبی... فرهنگی صورت می‌گیرد، مبنایی برای تلاش‌های جهانی در جهت اصلاح وضعیت حقوقی همه‌انسان‌ها شد.

پاراگراف‌های ۴ و ۵ اعلامیه وین، دو مانع عمده اجرای حقوق بشر را که از اقدام مؤثر بین‌المللی در گذشته ممانعت به عمل می‌آورد، از هم متمایز می‌گرداند: از یک سو تمایز ساختگی [قراردادی] بین موضوعات حقوق بشر داخلی و خارجی و از سوی دیگر نسبت فرهنگی. اعلامیه وین، هم‌چنین مانع سوم را نیز مورد توجه قرار داده‌است. این افسانه که همه دولت‌ها، خواه دموکراتیک یا غیردموکراتیک، می‌توانند از حقوق بشر حمایت کنند و این که شکل حکومت یک کشور نمی‌تواند برای تحت تأثیر قراردادن اقداماتشان مطابق معیارهای حقوق بشر بین‌المللی، مورد تأکید و توجه قرار گیرد. این پندار سیاسی و حقوقی، به عنوان یکی از دستاوردهای جنگ سرد، جامعه بین‌المللی را برای چندین دهه تحت فشار قرار می‌داد و باعث می‌گردید که از تخلفات گسترده حقوق بشر که از نظام‌های سیاسی آنها نشئت می‌گرفت و مخالف مقوله حمایت از حقوق بشر و حاکمیت قانون بود، چشم‌پوشی شود. در پاراگراف ۸ اعلامیه وین، این نکته به شرح ذیل برای سایرین خاطر نشان گردید:

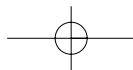


دمکراسی در یک کشور، امروزه فی‌نفسه تخلفی از حقوق انسانی مردم آن کشور تلقی می‌شود و اینکه جامعه بین‌المللی به دلایل زیادی واجد این حق است که به تلاش‌های خاص ناظر بر محو این موانع به منظور برقراری دمکراسی مبادرت ورزد.^{۵۰}

در حالی که محو این نوع افسانه‌های سیاسی و پندارهای حقوقی، جامعه بین‌المللی را قادر ساخته است که به نحو واقع‌بینانه‌تری روی وظیفه واداشتن حکومت‌ها به اجرای تعهدات حقوق بشر بین‌المللی متمرکز شود، اما توسعه و پیشرفت چشمگیری که در این زمینه ادامه دارد، باید به تدریج انجام پذیرد. امروزه این موضوع در سطح گسترده‌ای مورد پذیرش است که انجام این وظیفه، حتی از رهگذر مقاصد عالیه دولت‌ها بسیار مشکل است. ارتکاب بسیاری از تخلفات حقوق بشر، عمیقاً ریشه در مسایل اجتماعی دارد. نمی‌توان صرفاً از طریق دستورالعمل‌های دولتی بر آنها غلبه کرد. فقر، فساد، بیماری، فقدان منابع آموزشی و عدم توسعه اقتصادی - سیاسی، برخی از عوامل مؤثری هستند که به تخلف از حقوق بشر کمک می‌کنند. اینها مسایلی نیستند که بتوان آنها را یک شبه حل کرد. راه حل این مسایل، عموماً مقتضی منابع مالی و انسانی فوق‌العاده‌ای است و مستلزم همکاری‌های بین‌المللی ناظر بر توسعه می‌باشد. این واقعیت که نهادهای متعدد دوام‌دهنده بین‌المللی، مثل بانک جهانی و بانکهای توسعه منطقه‌ای، هدایت منابع در جهت تلاش برای ایجاد و تقویت نهادها و تأسیسات ملی توانمند با قابلیت ارتقا بخشیدن به حاکمیت قانون و کثرت‌گرایی و نیز توسعه و دگرگونی اقتصادی را آغاز کرده‌اند، در فرآیند اجرای حقوق بشر [بین‌المللی] گامی مهم تلقی می‌شود.

با وجود این، در برخی مناطق جهان پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در جهت اعمال و اجرای حقوق بشر صورت پذیرفته است. در طول دوره نظر، نظام حقوق بشر ناشی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تکامل و بلوغ ساختاری به دست آورده است. به واقع از زمان فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، دادگاه اروپایی حقوق بشر، از هر جهت عملاً دیوان قانون‌اساسی اروپای غربی شده است. دستاورد اخیر کنوانسیون اروپایی برای متحدان اروپای مرکزی و شرقی اتحاد شوروی سابق و نیز برخی از جمهوری‌های جدید، دیوان مزبور را، دیوان قانون‌اساسی همه اروپا قرار داد. مع‌هذا ممکن است این فرآیند بیشتر از آنچه که در اولین نگاه به نظر می‌آید، طول بکشد، زیرا که اعضای جدیدتر با بسیاری مسایل جدی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مواجه هستند^{۵۱} که برخی، اگر نگوییم هیچ‌کدام از اعضای اروپای غربی، زمانی که در آغاز به سیستم کنوانسیون ملحق می‌شدند، با این مسایل مواجه نبودند.

نظام حقوق بشر امریکایی که پس از همتای اروپایی‌اش موجودیت یافت، برای سال‌ها قادر نبود نقش عمده‌ای در اصلاح وضعیت حقوق



بشر در امریکا ایفا کند. برای چندین دهه، منطقه امریکا تحت سلطه رژیم‌های مستبدی بود که تخلفات گسترده‌ای از حقوق بشر را در پوشش مصونیت برگرفته از زمان جنگ سرد و تحت حمایت ابرقدرت‌ها تداوم می‌بخشیدند. با آغاز روند انتقال به دموکراسی در این منطقه که از اواسط دهه ۸۰ آغاز گردید، نظام حقوق بشر آمریکایی، آخراً امر توانست بر روی اجرا و اعمال [حقوق بشر] متمرکز شود. احکام صادره توسط دیوان حقوق بشر امریکایی، در اواخر دهه ۸۰ با

در معرض دید جهانیان گذاشتن رویه فجیع ناپدیدشدگی^{۵۲}، راهی را برای دیوان و کمیسیون حقوق بشر امریکا بازکرد تا نقش فعال تری را در حمایت از حقوق بشر در این منطقه بازی کند. با وجود این، برخلاف اروپای غربی، امریکا منطقه‌ای است که هنوز در فرآیند توسعه با مسایل اقتصادی، اجتماعی، فقر و فساد بسیاری گریبانگیر است.

افزون بر این، در برخی از این کشورها، ارتش (به‌رغم اینکه ظاهراً "قدرتی ندارد) یک نیروی واقعی باقی مانده است که باید با آن تصفیه حساب شود. انتقال به دموکراسی به رغم توسعه و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای که در این چند سال گذشته در منطقه صورت گرفته، راهی طولانی دارد که باید طی شود. اگر چه واقعیت این است که کسانی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، بر این گمان بودند که رژیم‌های مستبد نظامی، مانعی برای حمایت مؤثر از حقوق بشر به حساب می‌آیند و دموکراسی واقعی در منطقه،

تنها به صورت جزئی محقق می‌شود؛ به همین سان احتمالاً واقعیت دارد که فرایند دموکراتیک شدن، هم‌اکنون غیرقابل برگشت و اجتناب‌ناپذیر است. افزون بر این، در حالی که مسایل حقوق بشر منطقه صرفاً با جایگزین کردن یک حکومت انتخابی آزاد به جای یک رژیم نظامی حل نشدنی نیست، اما نظام حقوق بشر امریکایی در سال‌های اخیر این توان مندی را به دست آورد که موفقیت‌های واقعی و عینی چندی را در معرض دید قرار دهد^{۵۳}.

به همین سان هنوز نمی‌توان راجع به نظام حقوق بشر آفریقا سخن گفت. تا آن حد که به رژیم‌های مستبد و حتی به بیشتر موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. آفریقا با مسایل بسیاری مواجه است که نظام حقوق بشر امریکایی در دو دهه پیش به آن مبتلا بود. فقر، فساد، عدم توسعه، بیماری، مناقشات قبیله‌ای و بسیاری از بلاها و مشقات دیگر که امروزه جامعه آفریقایی گرفتار آنهاست، وظیفه کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم را بی‌نهایت مشکل ساخته است. رهایی آفریقای جنوبی از آپارتاید - که در جای خود بزرگترین پیروزی در تاریخ انقلاب حقوق بشر است - و اینکه وجود این کشور به عنوان پیشتازترین دولت دموکراتیک در آفریقا و نیز برخی گرایش‌های امیدبخش نسبت به دموکراسی در منطقه نمی‌تواند در درازمدت هیچ نتیجه‌ای داشته باشد، اما نقش کمیسیون آفریقایی را تقویت می‌کند.

کمیسیون آفریقایی، نهادهای حقوق بشر نظام آمریکایی و ارکان قراردادی ایجاد شده در چارچوب منشور ملل متحد، همه متحمل فقدان شدید منابع مادی شده‌اند. این واقعیت، نتایج و پیامدهای سنگینی را بر اقتدار و قابلیت اجرای وظایفشان برجای گذاشته‌است. تراژدی واقعی اینجاست که دقیقاً در لحظه‌ای تاریخی، زمانی که به طور کلی شرایط لازم برای اجرای حقوق بشر در سطح منطقه‌ای - جهانی مناسب‌تر شده‌است، نهادهای مسئول ترویج و نظارت این فرآیند، به دلیل مشکلات مالی قادر نیستند آنچنان که باید، این کار را انجام دهند. در این جا باید گفت گرچه در همه جا با کمبود منابع مواجه‌اند اما دلایل واقعی، حداقل برای بعضی از فعالیت‌های کاهش بودجه که نهادهای حقوق بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ارتباط بیشتری با تمایل برخی از کشورها برای محدود کردن اختیارات این نهادها دارد تا به مسایل بودجه‌ای. با توجه به تحولات بنیادین اخیر در زمینه حقوق بشر، امروزه از نظر سیاسی کاهش بودجه یک سازمان حقوق بشر، از طریق اشاره به فقدان بودجه آسان‌تر است تا اینکه گفته شود فعالیت‌های آن سازمان مهم نیست.

مرحله چهار: مسئولیت کیفری فردی، حقوق اقلیت‌ها و مداخله بشردوستانه جمعی

الف - مسئولیت کیفری فردی

در زمینه تخلفات از حقوق بشر که در سطح

بین‌المللی تضمین گردیده، جامعه بین‌المللی، به طور سنتی، به جای افراد بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تأکید داشته‌است. فرض این است که حکومت‌ها نه تنها خود مکلف به عدم تخلف از حقوق بشرند، بلکه در عین حال موظف به کنترل هرگونه فعالیتی که در حوزه صلاحیت سرزمینی‌اشان صورت می‌گیرد، از جمله تعهد به مجازات ناقضین حقوق بشر نیز هستند. اگر چه پس از جنگ دوم جهانی، محاکمه جنایتکاران جنگی، معاهدات ژنو راجع به حقوق بشردوستانه و برخی از معاهدات حقوق بشر بین‌المللی، مخصوصاً عهدنامه نسل‌کشی، مسئولیت کیفری اشخاص را به دلیل برخی از شدیدترین تخلفات از حقوق بشر همچون نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مورد شناسایی قرار داده‌اند^{۵۴}. اما حقوق بشر بین‌المللی و تلاش برای اعمال و اجرای آن، در کلیت خود و در اکثر موارد ناظر بر بررسی رفتار و تعهدات دولت‌ها بوده‌است.

این تأکید و توجه در سال‌های اخیر با شناسایی و پذیرش این موضوع که برخی از دولت‌ها قادر نیستند در حوزه صلاحیتشان، با تخلفات از حقوق بشر گروه‌های ذی‌نفوذ و قدرت‌مند مقابله کنند، تا حدودی جهت‌گیری دیگری پیدا کرده‌است. این گروه‌ها شامل تروریست‌ها، سازمان‌های جنایی و در برخی از کشورها، مؤسسات و نهادهای نظامی هستند. اینجا نکته مورد تأکید، مصونیت است، یعنی اشخاص متعلق به این گروه‌ها قادرند در سطح

گسترده‌ای از حقوق بشر تخلف کنند، در حالی که به‌گونه‌ای دوفاکتو برخوردار از مصونیت از تعقیب آن چیزی هستند که لافل به لحاظ نظری بر اساس قانون دولتی که اعمال مزبور در آنجا ارتکاب یافته، در زمره اقدامات کیفری محسوب می‌شوند.^{۵۵} متخلفین احتمالی و بالقوه در صورتی که پیشاپیش مطلع باشند که از مصونیت داخلی بهره‌مند هستند و اینکه اکثراً تنها دولت متبوع، مسئولیت اعمالشان را به عهده خواهد داشت، تحقیقا و تصریحا از تخلفات گسترده از حقوق بشر در این کشورها بازداشته نمی‌شوند.

این واقعیات به نحو روزافزونی جامعه بین‌المللی را نه تنها به منظور اعمال مسئولیت دولت، بلکه در عین حال علیه اشخاصی که دولت متبوعشان بسیار ضعیف است و یا نمی‌خواهد آنها را مجازات کند، وادار به اتخاذ راهکارهایی می‌کند. در حالی که اصول متعدد

حقوق کیفری بین‌المللی، لافل به گونه‌ای نظری، اعمال مسئولیت کیفری افراد را به دلیل جنایات بین‌المللی یا تخلفات شدید از حقوق بشر بین‌المللی و یا حقوق بشر دوستانه، پذیرفته و مجاز شمرده‌اند. اما هیچ محکمه بین‌المللی ذی‌صلاحی، حقوق موجود را دهها سال بعد از محاکمات جنایات جنگی بین‌المللی [نورنبرگ و توکیو] اجرا نکرد. این وضعیت در چند سال گذشته، با ایجاد محکمه بین‌المللی جنایت جنگی در یوگسلاوی سابق و رواندا با صلاحیت رسیدگی به جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و

جنایات جنگی ارتکابی در آن سرزمین‌ها، تغییر نکرده است.^{۵۶} سازمان ملل متحد، هم‌اکنون در جریان ایجاد دیوان دایمی کیفری بین‌المللی قرار دارد.^{۵۷} علاوه بر این، برخی از هیئتهای تحقیق بین‌المللی، نظیر کمیته حقیقت‌یاب ملل متحد در السالوادور^{۵۸}، در حالی که محاکم بین‌المللی با صلاحیت کیفری نیستند، در سطح وسیعی برای نفوذ و رخنه در حفاظ و پوشش مصونیت ملی و تبیین مسئولیت فردی ایجاد شده‌اند. هم‌چنین جامعه بین‌المللی به توسعه دکتترین‌های حقوقی مبادرت ورزیده که حکومت‌ها و دولت‌ها را از پذیرش و تضمین عفو نسبت به تخلفات شدید از حقوق بشر منع می‌کند، رویه‌ای که بنا بود از رهگذر رژیم‌های نظامی یا سایر گروههای فشار و ذی‌نفوذ، قبل از واگذاری قدرت به مقامات غیرنظامی بر حکومت‌های ضعیف تحمیل شود.^{۵۹}

این واکنش‌ها به واقعیات بین‌المللی معاصر، گرچه هنوز در مرحله مشکلی است، [اما] مؤید این معناست که مفهوم مسئولیت بین‌المللی موجود، به جهت تخلفات وسیع از حقوق بشر علاوه بر دولتها به افراد و گروهها نیز توسعه داده می‌شود. اگر پذیرفته شود که بر اساس حقوق بین‌الملل، افراد حایز حقوق بیشتری باشند، این امر مستلزم این معناست که به لحاظ تخلف از این حقوق، تکالیف لازم بر آنها تحمیل و اعمال شود و در صورت اقتضا، به دلیل نقض حقوق بشر، مسئولیت بین‌المللی داشته باشند. این

نگرش می‌تواند در درازمدت در مقایسه باجریمه‌ها و یا مجازات‌های اقتصادی علیه دولتی که حکومتش ممکن است در زمان موردنظر، برای ممانعت از تخلفات ضعیف بوده، یا اینکه نتواند نسبت به برخورد و مجازات مرتکبین تخلف، اعمال قدرت کند، به عنوان بازدارنده قوی‌تری علیه تخلفات از حقوق بشر تلقی شود. در حالی که، مفاهیم تداوم دولت و مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل، به طور کلی اصول معتبری هستند، اما همیشه در گستره حقوق بشر قابلیت درک و توجیه نمی‌یابند. آنها ممکن است حکومت‌های انتخابی جدید دولت‌های ضعیف را به پرداخت غرامت به سبب تخلفات از حقوق بشر اسلاف مستبد قبلی، وادار کنند، بدون این که آنها را از حمایت بین‌المللی، ابزارها و راهکارهای بین‌المللی برخوردار سازند تا این امر ممکن و میسر شود که افراد خطاکار، مسئولیت بین‌المللی تخلفاتشان را بپذیرند. در فقدان چنین راهکارهایی، یک حکومت دموکراتیک جدیدالتأسیس با منابع اقتصادی که به گونه‌ای جدی به وسیله رژیم ستمگر و استبدادی تقلیل یافته، ممکن است به دلیل تخلفات از حقوق بشر که در زمان رژیم گذشته رخ نموده، مجبور به جبران خسارت و پرداخت غرامت شود، در حالی که مسئولین اصلی این تخلفات، در رفاه و اغلب در خارج از کشور، بدون مجازات زندگی می‌کنند. نظام بین‌المللی مؤثری که این افراد را شخصاً به عنوان موضوع حقوق بین‌المللی تلقی کند و

ب - حقوق اقلیت‌ها

در سال‌های اخیر، همچنین شاهد تمایل و دل‌بستگی مضاعفی از سوی جامعه بین‌المللی در ایجاد قواعد بین‌المللی و نهادهایی برای حمایت از حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی یا مذهبی بوده‌ایم. از این رو شایسته است که یادآوری شود منشور ملل متحد، متضمن یک قاعده ناظر بر عدم تبعیض است، اما هیچ اشاره‌ای به حقوق اقلیت‌ها در این ارتباط ندارد. این موضوع، در خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر اگرچه متضمن بیان حمایت برابر^{۶۰} همچون شرط منع تبعیض است نیز مصداق دارد.^{۶۱} میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در زمینه حقوق اقلیت‌ها، دربرگیرنده قاعده کلی‌تری است^{۶۲}. عهدنامه نسل‌کشی نیز تا آن حد که اعمال و اقدامات جنایتکارانه مربوط به ریشه‌کردن گروه‌های ملی، نژادی، قومی، مذهبی و مانند آن را برمی‌شمارد، البته در حوزه محدودش، می‌تواند به عنوان سندی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها توصیف گردد^{۶۳}. با وجود این، جامعه بین‌المللی

در طول سال‌های تکوین [شکل‌گیری] سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ دوم، در روند ایجاد نظام بین‌المللی ناظر بر حمایت از حقوق اقلیت‌ها، نسبتاً از خود تمایل و علاقه کمی نشان داد. فقدان قاعده مناسب و مقتضی در خصوص اقلیت‌ها در منشور ملل متحدرا تا حدی

می‌توان به مخالفت برخی از ملل اروپای مرکزی و شرقی نسبت داد. این کشورها معتقد بودند که جنبش‌های تجزیه‌طلب در دهه ۱۹۳۰ که به وسیله آلمان نازی و متحدانش تشویق می‌شدند، ریشه در نظام اقلیت‌های جامعه ملل داشته است. این مطلب واقعیت داشته‌باشد یا خیر، فقدان هرگونه اشاره‌ای به اقلیت‌ها در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، مربوط به این گونه اظهارنظرها و برداشتهاست.^{۶۴}

فروپاشی امپراتوری شوروی، سیاست‌های غیرانسانی پاکسازی نژادی متعاقب اضمحلال یوگسلاوی سابق و تهدیداتی از این گونه رویه‌ها در سایر نقاط جهان، مجدداً ضرورت توجه بین‌المللی به حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها را مورد تأکید قرار داد. تلاش‌ها برای ایجاد مبنای

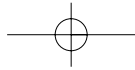
هنجاری ناظر بر نظامی که این هدف را تأمین کند، در نظام ملل متحد، در ابتدا با پذیرش اعلامیه ۱۹۹۲ مجمع عمومی راجع به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های زبانی، مذهبی، نژادی ملی، آغاز شد.^{۶۵} شورای اروپا، به سال ۱۹۹۴، با پذیرش چارچوب عهدنامه‌ای برای

حمایت از اقلیت‌ها، از اعلامیه مجمع عمومی پیروی کرد.^{۶۶} سازمان امنیت و همکاری اروپا، با پذیرش سند کپنهاک و برخی از اسناد بعدی خود، در این زمینه پیشقدم شد و در سال ۱۹۹۲ با ایجاد اداره کمیساریای عالی سازمان امنیت و همکاری در اروپا برای اقلیت‌های ملی آن را تکمیل کرد.^{۶۷}

با در نظر داشتن این مطلب که مادر جهانی زندگی می‌کنیم که ناسیونالیسم افراطی و اشکال متفاوت تحمل‌ناپذیری مذهبی، نژادی و قومی در حال ظهورند، احتیاط و امنیت خاطر این است که تلاش‌هایی برای حمایت از اقلیت‌ها، که به نحو فزاینده‌ای توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف دارد، انجام گیرد و بالمال به اقدامات قانون‌مندانه‌تر و نهادینه‌تری در این زمینه مبادرت شود. بنابراین، ما می‌توانیم حلقه مقفوده نظام اقلیت‌های ایجاد شده به وسیله میثاق ملل، آنچه را که از سوی مدونین منشور نادیده گرفته شد، با توجه به این موضوع که واقعیات بین‌المللی معاصر، مقتضی قواعد بین‌المللی و نهادهای دیگری در خصوص اقلیت‌ها هستند، کشف کنیم.

ج - مداخله بشردوستانه جمعی

شورای امنیت ملل متحد نیز با صدور مجوز اقدامات قهری (نظامی) براساس فصل ۷ منشور ملل متحد، اخیراً^{۶۸} به نحو فزاینده‌ای مبادرت به بررسی تخلفات حقوق بشر در سطح گسترده‌ای کرده‌است. این فصل ناظر بر وضعیت‌هایی است



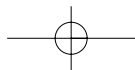
که از سوی شورای امنیت، تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز تلقی می‌شود^{۶۸}.

فرجام

شورای امنیت، در برخی از تصمیمات خود نسبت به کردهای عراق و امنیت‌های سومالی و یوگسلاوی سابق مفاد این فصل و اختیارات ناشی از آن را اعمال کرده‌است. درحالی که هنوز خیلی زود است که گفته شود در پرتو موارد فوق و قضایای مشابه دیگر [همچون هاییتی]، هم‌اکنون به نحو مناسب و مساعد اصلی^{۶۹} ایجاد شده که نسبت به تخلفات شدید و گسترده از حقوق بشر، بدون ابراز اراده‌ای دیگر [از سوی ذوات بین‌المللی] توسط شورای امنیت مبنای حقوقی مقتضی برای اقدام بر اساس فصل ۷ فراهم آمده‌است؛ [اما] آشکار است که شورای امنیت در این جهت حرکت می‌کند^{۶۹}. آنچه که در اینجا مشاهده می‌شود، ظهور یک نگاه جدید مداخله بشردوستانه جمعی است که مبنای آن در دو تحول عمده جستجو می‌شود: افزایش قدرت شورای امنیت در عصر پس از جنگ سرد^{۷۰} و افزایش اراده جامعه بین‌المللی در مقابله با تخلفات از حقوق بشر با استفاده از زور^{۷۱}. در صورتی که ضرورت داشته باشد. تنها زمان به ما خواهد گفت که آیا این سلاح نهایی جامعه بین‌المللی برای بررسی واقعی تخلفات شدید از حقوق بشر باید استفاده شود، به واقع برای افزایش و ارتقای آرمان و هدف حقوق بشر، یا در جهت برخی اهداف توسعه‌طلبانه سیاسی؛ رویه‌ای که دکترین قدیمی مداخله بشردوستانه

را مخدوش می‌کند.

با گذشت بیش از ۵۰ سال، انسانها به تدریج تعداد فزاینده‌ای حقوق و تعهداتی را که در سطح بین‌المللی شناسایی شده، به دست آورده‌اند. افراد بشر تا این حد در جهت حقوقشان باید تابع [موضوع] حقوق بین‌الملل باشند. این تحول و دگرگونی، به این نظریه معنا می‌بخشد که نیم‌قرن اخیر دلالت بر جهان شمولی حقوق بشر و انسانی کردن حقوق بین‌المللی دارد. آنچه که ماینجا در باره آن سخن گفتیم، فرآیند تکاملی [مربوط به حقوق بشر] است که با پذیرش منشور ملل متحد شروع شده و تا به امروز با تحولات و دگرگونی‌هایی که توضیح داده‌شد، تداوم دارد. پنجاه سال گذشته، در عین حال باید از حیث توسعه وسیع مفهوم حقوق بشر بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گیرد. امری که با "حقوق مدنی سیاسی" از یک سو و "حقوق فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی" از سوی دیگر آغاز شد و با توسعه شماری از حقوق جدید یا مرتبط، تداوم یافت. افزون بر این، مفهوم صلاحیت داخلی در حقوق بین‌المللی که در گذشته حکومت‌های استبدادی در برابر محکومیت‌های بین‌المللی به آن استناد می‌کردند، تا آنجا که به حقوق بشر مربوط می‌شود، یک نابهنجاری تاریخی فاقد هرگونه اهمیت حقوقی است.



درخصوص شناسایی و پذیرش، با توجه به تحولات مفهومی چشمگیری که در زمینه حقوق بشر روی داده، تنها می‌توان روی مفاهیم اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، با اعلامیه حقوق بشر ۱۹۹۲ وین یا اعلامیه پکن ۱۹۹۵ راجع به مسایل زنان مقایسه‌ای به عمل آورد. در عین حال امروزه آشکار است که کثرت‌گرایی دمکراتیک^{۷۰} به‌عنوان شکلی از حکومت، با سرعت و شدت، اصل اساسی نظم عمومی‌ای می‌شود که جامعه بین‌المللی خواهان آن است. آنچه که به عنوان تلاش نه چندان جدی به منظور اعطای بعد تبلیغاتی نسبت به مفهوم حقوق بشر آغاز شد، به تدریج سبب یک جنبش جهانی مهم سیاسی پیچیده شده است.

البته هنوز شکاف وسیعی بین بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مشتمل بر اصول عالی و رعایت واقعی حقوق بشر در بسیاری از بخش‌های جهان وجود دارد. مواجهه با مسایل بسیاری از کشورها و رفع موانعی که باید به منظور تبدیل قواعد بین‌المللی در پوشش حمایت‌های واقعی علیه تخلفات حقوق بشر به طور کلی و در برخی مناطق به طور خاص صورت گیرد، نباید عجیب به نظر آید. دستاوردهای ساختاری و هنجاری در زمینه حقوق بشر، نباید مانع در نظر گرفتن این واقعیت شود که اعمال و اجرای مؤثر حقوق بشر به طور کلی، منابع عظیم و زمان زیادی را طلب می‌کند. درحالی که این احتمال وجود دارد که از رهگذر دستورالعمل حکومتی، پایانی

تلاش‌های اخیر جامعه بین‌المللی برای در نظر گرفتن مسئولیت کیفری بین‌المللی افراد به دلیل تخلفات شدید و فاحش از حقوق بشر، و نه صرفاً "مسئولیت کیفری دولتها، و تأکید جدید بر حمایت از حقوق اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت، تحولی خوشایند است. بنابراین نقش شورای امنیت ملل متحد برای اجرای وظایف براساس فصل ۷ ملل متحد در بررسی تخلفات گسترده از حقوق بشر آغاز شده است. به ویژه دخالت نهادهای وام‌دهنده بین‌المللی در گستره وظیفه ترویج حقوق بشر از طریق توسعه اقتصادی مهم است و این فعالیت‌ها، همه مؤید رشد واقعی در نگرش‌ها و دیدگاه‌های جامعه بین‌المللی است که در تلاش برای افزایش حمایت از حقوق بشر پذیرفته می‌شود.



یادداشت‌ها

۱- برای بررسی مطالعات گذشته راجع به این موضوع بنگرید به:

1. Hersch Lauterpacht, *International Law and Human Rights*, 27-47 (1950).
2. U.N. Charter, signed 26 June 1945, 59 Stat.1031, T.S.993 (entered into force 24 Oct. 1945); see also, Louis B. Sohn, *The New International Law: Protection of the Rights of Individuals Rather Than States*, 32 AM.U.L.Rev.1 (1982)
3. Thomas Buergenthal, *Human Rights: A Challenge for the Universities*, 31 UNESCO Courier 25, 28 (1978).

۴- تلاش‌های محققانه جهت توسعه حقوق بین‌المللی حقوق بشر به سال‌ها پیش از ملل متحد برمی‌گردد. بنگرید به:

4. Andre N. Mandelstam, *La Declaration des droits internationaux de l'homme*, 5 Rev. de Droit Intl 59 (1930); James Brown Scott, *La Declaration internationaux des droits de l'homme*, 5 Rev. de Droit Intl 79 (1930); Louis B. Sohn, *How American International Lawyers Prepared for the San Francisco Bill of Rights*, 89 Am. J. Intl L. 540 (1995); Jan Herman Burgers, *The Road to San Francisco: The Revival of the Human Rights Idea in Twentieth Century*, 14 Hum. Rts. Q. 447 (1992); Paul Gordon Laurens, *The Evolution of International Human Rights: Visions Seen* (forthcoming 1998).
- 5- normative basis.

۶- ادبیات گسترده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه بنگرید به:

6. *The United Nations and Human Rights: A Critical Appraisal* (Philip Alston ed., 1992)
- Rudolf Bernhardt and John Anthony Jolowicz, *International Enforcement of Human Rights* (1987); Buergenthal, supra note 4; 1 and 2 Hector Gros Espiell, *Estudios Sobre Derechos Humanos* (1985 and 1988); Louis Henkin, *The Age of Rights* (1990); Theodor Meron, *Human Rights Law-Making in the United Nations* (1986).
7. Pedro Nikken, *La Proteccion Internacional de los Derechos Humanos: Su Desarrollo Progresivo* (1987).
8. *International Government on Civil and Political Rights*, adopted 16 Dec. 1966, 999 U.N.T.S. 171 (entered into force 23 Mar. 1976), G.A. Res. 2200 (XXI), 21 U.N. GAOR Supp. (No.16) at 52, U.N. Doc. A/6316 (1966); *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*, adopted 16 Dec. 1966, 993 U.N.T.S. 3 (entered into force 3 Jan. 1976), G.A. Res., 2200 (XXI), 21 U.N. GAOR Supp. (No.16) at 49, U.N. Doc. A/6316 (1966)
9. *Universal Declaration of Human Rights*, adopted 10 Dec. 1948, U.N. GAOR (Resolutions, part 1) at 71, U.N. Doc. A/810 (1948), reprinted in 43 Am. J. Intl L. Supp. 127 (1949), G.A. Res. 217A (III) 3.
10. *Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*, 9 Dec. 1948, 78 U.N.T.S. 277 (entered into force 12 Jan. 1951) (entered into force U.S. 23 Feb. 1989).
11. *International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination*, adopted 21 Dec. 1965, 660 U.N.T.S. 195 (entered into force 4 Jan. 1969).
12. *European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms*, opened for Signature 4 Nov. 1950, Eur. T.S. No. 5, 213 U.N.T.S. 221 (entered into force 3 Sept. 1953).
13. *American Declaration on the Rights and Duties of Man*, signed 2 May 1948, O.A.S. Off. Rec. OEA/Ser. L/V/II.23, doc. 21, rev. 6 (English 1979).
14. *Convention against Discrimination in Education*, adopted 14 Dec. 1960, 429 U.N.T.S. 93 (entered into force 22 May 1962) reprinted in Richard B. Lillich, *International Human Rights Instruments* 330.1 (1990).
15. *Convention Concerning Discrimination in Respect of Employment and Occupation* (ILO, No. 111), adopted 25 June 1958, 362 U.N.T.S. 32 (entered into force 15 June 1960), reprinted in Richard B. Lillich, *International Human Rights Instruments* 320.1 (1990)

۱۶- اگرچه در ماده ۲(۷) منشور که بر عدم دخالت درباره موضوعاتی راکه اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست مورد تأیید قرار می‌دهد

ولی اغلب توسط برخی از دولت‌ها برای محدود کردن سازمان ملل متحد در بررسی مسایل حقوق بشر مورد استناد قرار گرفته. تا جایی که این قاعده به تدریج به عنوان یک مانع عمده در ملاحظات و بررسی‌های حقوق بشر از سوی سازمان ملل متحد، برطرف می‌شود. Henkin, *supra* note 5, at 51; see also Felix Ermacora, *Human Rights and Domestic Jurisdiction* (Art.2(7) of the Charter), 124 *Rec.d.Cours* 371 (1968); Thomas Buergenthal, *Domestic Jurisdiction, Intervention, and Human Rights : The International Law Perspective*, in *III Human Rights and U.S. Foreign Policy: Principles and Applications* (Peter G. Brown Douglas Maclean eds., 1979).

17- Holocaust

18- Hitler

۱۹- آن گونه که در سال ۱۹۴۱، رییس‌جمهور فرانکلین روزولت (Franklin D. Roosevelt)، در نطق مشهورش بنام آزادی‌های چهارگانه، خواهان جهانی بر مبنای چهار آزادی اساسی شد. آزادی‌هایی که او تعیین کرده عبارتند از: آزادی بیان و گفتار، آزادی در عبادت خدای خود به هر شکل، آزادی در دوست داشتن و آزادی از ترس. برداشت روزولت از "نظم اخلاقی" آن گونه که او آن را توصیف کرده، ندای مللی شد که با کشورهای محور در جنگ دوم جهانی وارد جنگ شدند.

Address by the President, 87 *Cong. Rec.* 44,46-47(1941), reprinted in 6 *Hum.Rts. Q.* 384 (1984); Arthur N.Holcombe, *Human Rights in the Modern World* 4-5 (1948); Louis B.Sohn, *The Human Rights Movement : From Roosevelt's Four Freedoms to the Interdependence of Peace, Development and Human Rights* (Harvard Law School Human Rights Program, Edward A. Smith Lecture, 1995).

۲۰- هنوز ایالات متحده، رقیب روسیه و مستعمرات بریتانیا و فرانسه، دارای تبعیض نژادی دوزوره (رسمی) هستند.

21. Paul Gordon Lauren, *First Principles of Racial Equality : History and the Politics and Diplomacy of Human Rights Provisions in the United Nations Charter*, 5 *Hum.Rts. Q.* 1 (1983)

۲۲- برای مطالعه تاریخ تدوین این مقررات بنگرید به:

Jacob Robinson, *Human Rights and Fundamental Freedoms in the Charter of the United Nations : A Commentary* 17-50 (1946); Louis B.Sohn, *A Short History of United Nations Documents on Human Rights*, in *The United Nations and Human Rights* 39, 43-59 (18th Report of the Comm'n to Study the Organization of Peace, 1968).

23. U.N. Charter, *supra* note 2 art.56.

24. The Charter of the United Nation: A Commentary 776-95 (Bruno Simma ed., 1994); see also Jean Pierre Cot Alain Pellet, *La Charte Des Nations Unies* 865-93 (2d ed., 1991); Hurst Human, Rights, in 1 *United Nations Legal Order* 349 (Oscar Schachter C Joyner eds., 1995).

25. Universal Declaration of Human Rights, *supra*, note 8.

۲۶- جهت مطالعه نظریه‌های متفاوت ناظر بر وضعیت هنجاری اعلامیه جهانی حقوق بشر بنگرید به:

Sohn, *supra*, note 2, at 16-17; Bruno Simma Philip Alston, *The Sources of Human Rights Law: Custom, Jus Cogens, and General Principles*, 12 *Austl. Y.B.Int'l.* 82(1992);

Buergental, *supra*, note 4, at 33

27. Buergental, *supra* note 4, at 28-57.

28. International legal Rights

29. U.N. Charter, *supra* note 2.

30. Louis B.Sohn, *Rights in Conflict : The United Nations and South Africa* (1994).

31. ECOSOC

32. ESC Res. 1235 (XLII) (1967) reprinted in part in Henry J.Steiner Philip Alston, *International Human Rights in Context : Law, Politics, Morals* 389 (1996) [hereinafter *Human Rights in Context*]

33. ESC Res. 1503 (XLVIII) (1970), reprinted in part in *Human Rights in Context*, *supra* note 27, at 377.

34. mushrooming

35. Howard B.Tolley, Jr., *The U.N. Commission on Human Rights* (1987); Philip Alston, *The Commission on Human Rights*, in *A Critical Appraisal*, *Supra* note 5, at 126, 138; Asbjørn Eide, *The Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of*



- Minorities, in *A Critical Appraisal*, *Supra* note 5, at 211.
36. Dominic McGoldrick, *The Human Rights Committee* (1991); Manfred Nowak, *U.N. Covenant on Civil and Political Rights : CCPR Commentary* (1993)
37. Karl Josef Partsch, *The Committee on the Elimination of Racial Discrimination*, in *A Critical Appraisal*, *supra* note 5, at 211.
38. *American Convention on Human Rights*, opened for signature 22 Nov. 1969, O.A.S.T.S. No.36, reprinted in 9 I.L.M. 673(1970) (entered into force 18 July 1978).
- اگرچه واقعیت این است که کمیسیون آمریکایی حقوق بشر به وسیله سازمان دولت‌های آمریکایی در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد، اما این نهاد نقش قابل توجهی را تا اواخر دهه ۶۰ ایفا نکرد. بنگرید به:
- Thomas Buergental, *The Inter-American System for the Protection of Human Rights*, in *II Human Rights in International Law : Legal and Policy Issues* 439 (Theodor Meron ed., 1984); Buergental, *Supra* note 4, at 1181-86.
39. Jochen A. Frowein and Wolfgang Peukert, *Europäische Menschen Rechts Konvention: EMRK-Kommentar* (2d ed. 1996); *The European System for the Protection of Human Rights* (R.St.J. Macdonald et al. eds., 1993); J.G. Merrills, *The Development of International Law by the European Court of Human Rights* (2d ed. 1993).
40. UNESCO 104 EX/Decision (1978).
41. Francis Wolf, "Human Rights and the International Labour Organization", in *II Human Rights International Law : Legal and Policy Issues* 273 (Theodor Meron ed., 1984).
42. Cees Flinterman and Evelyn Ankumah, *The African Charter on Human and Peoples' Rights*, in *Guide to International Human Rights Practice* 152 (Hurst Hannum ed., 2d ed. 1992)
43. Buergental, *supra* note 4, at 318-26; Howard B. Tolley, Jr., *The International Commission of Jurists : Global Advocates for Human Rights* (1994).
- ۴۴- یادداشت مترجم: راجع به ایران، نظر به ارتباط حسنه با دولت شاه، این موضوع جای تأمل و تردید بسیار دارد. زینت‌گویرژینسکی در این ارتباط می‌نویسد: «امروز هیچ کشوری نیست که نداند عملکردش در زمینه حقوق بشر، روابطش با ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من تأکید می‌کنم که این جملات را آگاهانه می‌گویم. رفتار و عملکرد دولت‌ها در زمینه حقوق بشر بر روابط ما با آنها تأثیر می‌گذارد ولی نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. ما باید متوجه این حقیقت باشیم که ملاحظات دیگری در روابط ما با دولت‌های دیگر تأثیر دارند. ملاحظاتی چون منافع منطقه‌ای، منافع خاص دو جانبه و مسائل امنیتی. گاه به خاطر این ملاحظات باید با دولت‌هایی روابط نزدیک و مبتنی بر همکاری برقرار سازیم؛ هر چند که این دولت‌ها در زمینه حقوق بشر توجهی به خواسته‌های ماند داشته باشند.»
- زینت‌گویرژینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی (تهران: سفیر، ۱۳۶۹)، ص ۱۹۹.
- ۴۵- جهت ارزیابی مفیدتر این موضوع در چارچوب ملل متحد بنگرید به:
- The individual articles on different UN institution in *A Critical Appraisal* *Supra* note 5.
46. Vienna Declaration and Programme of Action, U.N. GAOR, World Conf. on Hum. Rts. 48th Sess., 22nd plen. mtg., U.N. Doc. A/CONF.157/24 (part I) (1993), p18.
47. Vienna Declaration, *supra* note 39.
- چهارمین کنفرانس جهانی راجع به زنان (یکن)، حتی با عبارات محکم‌تری در این خصوص پذیرفته شد.
- Fourth World Conference on Women: Beijing Declaration and Platform for Action, U.N. Doc. A/CONF.177/20 (1995), reprinted in Report of the Fourth World Conference on Women (1995). Id. at Annex II, p9.
48. Vienna Declaration, *supra* note 39 p8.
49. Thomas Buergental, "The CSCE Rights System", 25 Geo. Wash. J. Int'l L. and Econ. 333, 355-56 (1991); Thomas Buergental, "The Copenhagen CSCE Meeting : A New Public Order for Europe", 11 Hum. Rts. L. J. 217 (1990)
50. Thomas M. Franck, "The Emerging Right to Democratic Governance", 86 Am. J. Int'l L. 46 (1992)
51. Menno T. Kamminga, "Is the European Convention on Human Rights Sufficiently Equipped to Cope with Gross and Systematic Violation", 12 Neth. Q. Hum. Rts. 153 (1994).
52. Velasquez Rodriguez v. Honduras (Merits), Case 7920, Inter-Am. C.H.R. 35, OEA/Ser. L./V./III.19, Doc. 13 (1988); Dinah Shelton, "The Jurisprudence of the Inter-American

- Court of Human Rights", 10 Am.U.J.Int'l L. Poly 333 (1994); Reed Brody and Felipe Gonzalez, "Nunca Mas : An Analysis of International Instruments on Disappearance", 19 Hum. Rts. Q. 365 (1997).
53. Thomas Buergental Dinah Shelton, *Protecting Human Rights in the Americas: Cases and Materials* (4th ed. 1995)
54. Yoram Dinstein, "International Humanitarian Law", in : *International Human Rights Law : Theory and Practice* 203 (Irwin Cotler F.Pear Eliadis eds.,1992); M.Charif Bassiouni, *Crimes Against Humanity in International Criminal Law* (1992); Theodor Meron, *War Crimes in Yugoslavia and the Development of International Law*, 88Am. J. Intl L.78(1994); Payam Akhavan, "The Yugoslavia Tribunal at a Crossroads: The Dayton Peace Agreement and Beyond", 18 Hum.Rts.Q.259 (1996); Payam Akhavan, "Punishing War Crimes in the Former Yugoslavia: A Critical Juncture for the New World Order", 15 Hum.Rts. Q. 292(1993).
55. *Impunity & Human Rights in International Law and Practice*(Naomi Roth-Arriazaed., 1995); Juan E.Mendez, "Accountability for past Abuses", 19 Hum Rts. Q. 255(1997).
56. Theodor Meron, "International Criminalization of Internal Atrocities", 88 Am. J.Int'l L.554(1995)
57. Committee on International Law Committee on International Human Rights, Report on the Proposed International Criminal Court, 52 The Rec. of the Ass'n of the Bar of the City of N.Y.(1997)
58. Thomas Buergental, "The United Nations Truth Commission for El Salvador", 27 Vand.J.Transnat'l L.497(1997)
- ۵۹- تعدادی از تصمیمات کمیسیون امریکایی حقوق بشر در این راستا، اتخاذ شده است. برای مطالعه برخی از این موارد بنگرید به: Buergental & Shelton, supra, Note 46, AT 560-74.
60. Universal Declaration of Human Rights, supra note 8 art. 7.
- ۶۱- ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را با مواد ۱ (۳) و ۵۵ (ج) منشور ملل متحد مقایسه کنید.
62. International Covenant on Civil and Political Rights, supra note 7 art.27.
- در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعا با سایر افراد گروه خودتان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و برطبق آن عمل کنند، یا به زبان خود تکلم نمایند.
- Louis B.Sohn, *The Rights of Minorities, in The International Bill of Rights: The Covenant on Civil and Political Rights* 270 (Louis Henkin ed., 1981).
63. Yoram Dinstein, *Collective Human Rights of Peoples and Minorities*, 25 Int'l and Comp. L.Q.102, 105(1976).
64. Lauterpacht, supra note 1, at 424; Hurst Hannum, *Autonomy, Sovereignty, and Self-Determination : The Accommodation of Conflicting Rights* 56-57 (1990)
65. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, G.A. Res. 47/135 (18 Dec.1992), reprinted in part in *Human Rights in Context*, supra note 27, at 1001-03.
66. Framework Convention for the Protection of National Minorities, opened for signature 1 Feb. 1995, Council of Europe Parliamentary Assembly, reprinted in 16Hum.Rts.L.J. 98 (1995).
67. Diana Chigas, *Bridging the Gap Between Theory and Practice: The CSCE High Commissioner on National Minorities*, 5 Helsinki Monitor 27 (1994).
68. U.N. Charter, supra note 2 art. 39.
69. Jost Delbr. "A More Effective International Law or a New "World Law"? -Some Aspects of the Development of International Law in a Changing International System", 68 Ind.L.J.705, 707-11(1993); Rosalyn Higgins, *Problems and Process: International Law and How We Use It*, 254-56(1994).
70. Democratic Pluralism